

**بررسی جامعه‌شناختی تغییرات معنای زندگی مردان سالمند
(مورد مطالعه: مردان سالمند منطقه ۲۱ تهران، محله تهرانسر غربی، فاز دو)**

رقیه نوروزی^۱

سید محمد سیدمیرزایی^۲

مصطفی ازکیا^۳

تاریخ وصول: ۹۶/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۷

چکیده

پژوهش حاضر با توجه به رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی، به بررسی عوامل معنابخش در زندگی سالمندان می‌پردازد. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه عمیق و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدف‌مند و معیار اشباع نظری با ۲۱ نفر از سالمندان ۶۸ تا ۸۱ ساله منطقه ۲۱ (تهرانسر) تهران، به‌دست آمد و اطلاعات بدست آمده از مصاحبه‌ها کدگذاری (باز و محوری) شده و مفاهیم و مقولات بدست آمده تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها با استفاده از روش نظریه زمینه‌محور شامل ۱۰ مقوله است. مقوله محوری این پژوهش واگرایی است که به‌طور کلی تمامی مقولات دیگر را تحت پوشش قرار می‌داد. بر اساس مقوله هسته‌ای دو مورد از یافته‌های تحقیق، همگرایی و واگرایی می‌باشد که مهم‌ترین دستاورد پژوهش نقش واگرایی (خانوادگی و اجتماعی) در بی‌معنایی زندگی و نیز نقش همدلی (خانوادگی و اجتماعی)، در معناداری زندگی می‌باشد. عواملی چون سلامتی یا بیماری، وضعیت اقتصادی و تقدیرگرایی سالمندان نیز، زمینه‌ساز به حساب می‌آیند که بیانگر رویکرد آن‌ها به زندگی می‌باشد. در آخر نظریه بنیانی بدست آمده در قالب مدل پارادایمی ناسازگاری زناشویی و واگرایی با همسر به‌عنوان محوری‌ترین عامل بی‌معنایی در زندگی مردان سالمند، ارائه گردیده شد.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، سالمندی، واگرایی، ناهمنوایی.

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استاد گروه جمعیت‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

seyedmirzaei@yahoo.com

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

زندگی چیست، پرسش سخت و پیچیده‌ای است که روزها و شب‌های بسیاری ذهن ما را درگیر خودش کرده است. این پرسش به قدری بزرگ است که ذهن‌های کوچک‌مان توان درک تمام و کمال آن را ندارد. به راستی زندگی چیست و اصلاً چرا به این جهان هستی پا گذاشته‌ایم؟ دقت بسیار برای کشف مفاهیم واژه‌ها و پرسیدن سؤالاتی از این دست، حالتی فیلسوف‌مسلک به ما می‌دهد؛ اما بعضی مواقع از این پرسش‌های معناگرا گریزی نیست؛ مثلاً کافی است چند دقیقه به این فکر کنیم که معنا چیست؟ چرا باید به هر آنچه در زندگی مان رخ می‌دهد، معنایی اعطا کنیم؟ ما در پی معنا بخشیدن به همه چیز هستیم. ذهن ما به طور ناخودآگاه دست به تولید معنا می‌زند. با این کار هر آنچه در پیرامون مان رخ می‌دهد، قابل درک می‌شود. اما اگر بخواهیم دقیق‌تر و واقعی‌تر به این موضوع بپردازیم، باید بگوییم معنا ساختاری اختیاری و ساختگی در ذهن ماست. معنا ابزار طبیعت برای انگیزش بشر بوده و هست. معنا و کشف آن محرک اصلی تمام اقدامات ماست. معنا بخشیدن به رویدادها، حیات و ادامه‌ی آن را برای مان ممکن می‌سازد. گاهی این سیستم معنابخشی چنان مهم و پُررنگ می‌شود که آدمی حاضر می‌شود جانش را هم فدا کند؛ مثلاً وقتی فرزندمان بیمار است، برای نجات و کمک به او خود را به آب و آتش می‌زنیم یا در راه کشور و عقیده گاهی حاضر به از دست دادن جان مان نیز هستیم. تمام اینها برای تحقق بخشیدن به معنایی صورت می‌گیرد که در سر پرورنده‌ایم. شاید بتوان گفت که معنا نیروی محرکه‌ی ما برای هر اقدامی است. معنا به عمل و اقدام نیاز دارد. معنا در واقع چیزی است که باید به شکل مستمر آن را در درون ذهن بیابیم و پرورش دهیم. معنا برای سلامت روانی ما ضروری است. بدون آن، ذهن و قلبمان پوسیده می‌شود و می‌میرد. مانند آب که در بستر رودها جریان دارد، معنا نیز در ذهن ما جاری است. درباره‌ی معنا و پرسش‌های مهمی چون «زندگی چیست»، نکته‌ی مهم این است که آنچه گذشته است، دیگر اهمیتی ندارد و آینده نیز هنوز در دسترس نیست؛ پس باید مدام به دنبال احیای معنا در لحظات حال باشیم.

واکاوی معنای ذهنی از مرگ و زندگی و نیز بررسی علل و عوامل بوجود آورنده معنای مثبت یا منفی به زندگی، می‌تواند؛ راهگشای برنامه‌ریزان و خانواده‌ها و رسانه‌ها برای بهبود سبک زندگی و مراودات اجتماعی و فرهنگی سالمندان، برای رسیدن به معنای خوشایند یا دست کم، رضایت‌مندان از زندگی و رویارویی با مرگ، باشد علاوه بر آن، معنای مرگ هم می‌تواند باعث پویایی و تحرک در زندگی به‌ویژه در سال‌های پایانی عمر گردد و هم موجب افسردگی، سرخوردگی و عزلت‌گزینی شده و همه انرژی فرد را از بین ببرد. بنابراین مواجهه با مرگ و اندیشیدن به آن، متأثر از معنای زندگی، می‌باشد که در ذهن هر فردی ممکن است متفاوت باشد. مسأله ما در این مطالعه، واکاوی معنای زندگی و علل و عوامل بوجود آمدن این معنا در ذهن سالمندان، تأثیر این نگرش بر دیگر جنبه‌های زندگی آن‌ها و نیز بررسی مشکلات ناشی از داشتن معنای ذهنی منفی و خنثی از زندگی، بی‌هدفی در زندگی، هراس از مرگ و احساسات

منفی و ناخوشایند مرتبط با مفهوم زندگی در ذهن سالمندان، جهت رسیدن به راهکارهایی برای معنادار کردن و بهبود شرایط ذهنی و به تبع آن عینی زندگی، می‌باشد. بنابراین، تلاش برای جویای به این پرسش که سالمندان چه درکی از معنای زندگی دارند و دلایل بوجود آورنده این درک، راهبردهای معنابخشی به زندگی و پیامدهای آن راهبردها (در صورت داشتن راهبرد)، هدف این پژوهش می‌باشد. زندگی سالمندان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، اما بررسی معنای مرگ و زندگی در بین سالمندان، می‌تواند چشم‌انداز دیگری برای مطالعه و برنامه‌ریزی جهت بهبود شرایط سالمندان و جهت بالابردن کیفیت زندگی آن‌ها مؤثر واقع شود. نگاه سالمند به زندگی، در واقع از دریچه و چشم‌انداز سبک زندگی گذشته اوست. برخی محققان و جامعه‌شناسان به پدیده زندگی و معنای ذهنی آن نظر داشته‌اند؛ از جمله امیل دورکیم در کتاب خودکشی و نوبرت الیاس در کتاب تنهایی دم مرگ. الیاس به مرگ آرام و موقرانه در خانه اشاره می‌کند که سالمندان ساکن بیمارستان یا سرای سالمندان از آن بی‌بهره‌اند. این تحقیق علاوه بر مقایسه زندگی در سرای سالمندان و زندگی در میان اعضای خانواده به چگونگی رویارویی سالمندان با مفهوم زندگی و مرگ و دلایل بوجود آمدن این نوع برداشت و نیز ایجاد شرایطی برای بهبود و منطقی کردن این معانی ذهنی در جهت بهینه کردن باقیمانده عمر، انجام می‌گیرد. این تحقیق در نظر دارد، از منظر زندگی و تجارب گذشته سالمندان و نوع روابط و زندگی اجتماعی و خانوادگی آن‌ها به ارزیابی مفهوم زندگی، ادامه زندگی و مفهوم مرگ بپردازد. از آنجا که مفهوم مرگ، و اندیشیدن به آن همواره برای انسان ناخوشایند بوده و در صدد فرار از آن یا به تأخیر انداختن آن بوده است، لذا واکاوی مفهوم زندگی در رسیدن به مفهوم مرگ و استراتژی‌های مقابله و رویارویی با آن بسیار مؤثر می‌باشد.

مسئله معنای زندگی از مهمترین و تأمل برانگیزترین مسائل فلسفی و روانشناسی و اجتماعی است که می‌توان از چشم‌اندازهای مختلفی آن را نگریست و تأثیرات آن را در حوزه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی بررسی کرد. با ظهور مدرنیته و تغییراتی که در نگرش انسان در مورد جهان بوجود آمده، انسان به تدریج با بحران معنا مواجه گردیده است. انسان مدرن از یک سو خیره به عظمت و شکوه علم مانده و از طرف دیگر شاهد و درگیر نظریات متفاوتی در حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی مبنی بر نقش سازنده و وجودی انسان در سرنوشت و زندگی خود و تأکید بر اراده بشر می‌باشد. رها شدگی و احساس پوچی در واقع واکنشی است به سردرگمی و بی‌معنایی زندگی در نزد انسان، و نتیجه آن چیزی نیست جز استرس و اضطراب و ناامیدی. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤالات می‌باشد:

۱- معنای زندگی در بین سالمندان چیست؟

۲- عوامل مؤثر در رسیدن به این معنای ذهنی چیست؟

۳- سالمندان چه استراتژی‌هایی برای ادامه زندگی، با توجه به معنایی که به آن می‌دهند اتخاذ

می‌کنند؟

در تحقیق احمدی و همکاران (۱۳۹۴) تحت عنوان، بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی معنای زندگی در افسردگی دانشجویان، انجام داده‌اند؛ به این نتایج رسیده‌اند که بین معناداری زندگی و افسردگی رابطه معنادار منفی وجود دارد و وجود معنا در زندگی از سازکارهای مهمی محسوب می‌شود که نبود آن با افسردگی رابطه دارد و می‌تواند به‌عنوان یکی از فاکتورهایی باشد که سهم قابل ملاحظه‌ای در پیش‌بینی و تبیین بخشی از پراکنش افسردگی دارد.

فروغ جاوید (۱۳۹۴) در تحقیق خود با عنوان، مروری بر ادبیات نظری و تجربی جامعه‌شناسی مرگ؛ کوشیده است با ارائه مجموعه‌ای سامان یافته از مهمترین و تأثیرگذارترین مطالعات انجام گرفته اولاً این وسعت و پیچیدگی را پیش چشم مخاطب تصویر کند و دوماً موجبات سیر تحول جامعه‌شناسی مرگ و مردن را فراهم آورد. یوسفی و تابعی (۱۳۹۰)، در پژوهش خود با عنوان پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ، با تحلیل پدیدار شناختی تجارب ذهنی ۸ مشارکت‌کننده زن در مشهد نشان دادند که: اولاً در تجربه‌های ذهنی مرگ سه موضوع مرکزی یا معنایی با عناوین «تصویر مرگ»، «مرگ مطلوب» و «پذیرش مرگ» نهفته است. ثانیاً از مهمترین وجوه اشتراک تجارب ذهنی مرگ، فکر مرگ، ترس از مرگ و تمایل به عمر طولانی و از مهمترین وجوه افتراق تجارب ذهنی مرگ، اختلاف تصویر مرگ (تفاوت در انتخاب زمان و مکان و نوع مردن) است. ثالثاً بارزترین تمایز موجود در مجموعه تصورات از مرگ، تحت تأثیر فهم‌های مذهبی است و خانواده در ایجاد چنین فهمی دخالت اساسی دارد و افراد با توجه به زمینه اجتماعی و خانوادگی و به تبع آن نحوه اجتماعی شدن، تصاویر متفاوتی از مرگ دارند.

خالقی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان رابطه معناداری زندگی و کنترل تفکر با بهزیستی روانشناختی به این نتیجه رسید که معناداری در زندگی بر روی بهزیستی روانشناختی تأثیر مثبت دارد. معناداری زندگی بر روی پذیرش خود و هدفمندی در زندگی و تسلط بر محیط از زیر مقیاس‌های بهزیستی روانشناختی، بیشترین تأثیر را دارد. همچنین استفاده از راهبردهای کنترل تفکر منفی تأثیر منفی بر بهزیستی زندگی دارد و استفاده از راهبردهای کنترل فکر مثبت، تأثیر مثبتی بر زندگی دارد. نتایج تحقیق غفوریان (۱۳۹۰)، با عنوان دیدگاه جان کاتینگام در باب معنای زندگی، به این نتیجه رسید که در نظر کاتینگام تنها در پرتو نگرش دینی و معنوی است که می‌توان دلایل قطعی برای پیروی از ارزش‌های عینی اخلاقی یافت. برای فهم و قبول نگرش دینی نیز که از موجودی فراسوی عالم پندار سخن می‌گوید و عقل ما را یارای دسترسی به آن نیست و باید به انجام مورد توصیه در دین همت گمارد. امیری (۱۳۹۳)، در نتایج تحقیق خود با عنوان رابطه معنای زندگی و سبک زندگی با بهزیستی روانشناختی در نوجوانان شهر تهران، نشان داد که معنای زندگی و سبک زندگی، توان پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی را دارند و می‌توانند باعث افزایش رضایتمندی از زندگی و کاهش افسردگی و اضطراب گردند.

رسولی (۱۳۹۵)، در نتایج تحقیق خود با عنوان پیش‌بینی معنای زندگی و اضطراب وجودی بر اساس سبک‌های پردازش هویت در دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران به این نتیجه رسید که سبک‌های

هویتی اطلاعاتی و هنجاری با اضطراب وجودی رابطه منفی و معنادار و سبک‌های هویتی سردرگم اجتماعی با اضطراب وجودی رابطه مثبت معنادار دارد. بهادری علیلو و خسروشاهی (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه سبک‌های هویت زندگی در دانشجویان، به تبیین رابطه میان سبک‌های هویتی و معنای زندگی پرداختند. نتایج تحقیقات آن‌ها نشان داد که بین دانشجویان دختر و پسر در متغیر معنای زندگی و سبک‌های هویتی، اطلاعاتی و هنجاری، تفاوت معناداری وجود دارد و افرادی که دیدگاه روشنی نسبت به هویت خود دارند، در زندگی خود اهداف معینی را انتخاب کرده و معنایی برای زندگی خود خلق کرده‌اند.

مصطفایی (۱۳۹۴)، در تحقیق خود با عنوان اثربخشی امید درمانی گروهی بر جهت‌گیری و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد، نشان داد که امید درمانی گروهی بر جهت‌گیری هدف و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد اثربخش است. عمرانیان (۱۳۹۵)، در نتایج تحقیق خود با عنوان بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو، ابن سینا و جرمی بنتام در باب لذت و معنای زندگی، نشان داد که ارسطو با رویکرد عقل محور، حرکت در مسیر فعالیت‌های عقلانی را حرکت در مسیر معنای زندگی و لذت را برای بهتر شدن پروسه معنا ضروری می‌داند. ابن سینا با رویکرد عقلی شهودی و رسیدن به لذت عقلی شهودی، را همان رسیدن به معنای زندگی می‌داند و جرمی بنتام با رویکرد لذت‌گرایانه معنای زندگی را در رسیدن هر چه بیشتر به لذت با توجه به اصل سود می‌داند.

احمدی و همکاران (۱۳۹۵)، در تحقیقی با عنوان مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان که با بررسی مولفه‌های متفاوتی از قبیل تعهد اجتماعی، خانواده، طبیعت، ... مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه رسیدند که خانواده اولین و مهمترین منبع معنابخش به زندگی جامعه آماری مورد بررسی بوده است. در تحقیق دیگری با عنوان بررسی ارتباط معنا و هدف زندگی و انگیزش تحصیلی با آمادگی برای بی‌حوصلگی در دانشجویان دختر که توسط توسط پیرامی و همکاران (۱۳۹۳)، انجام گرفته نشان می‌دهد که معنا و هدف در زندگی نقش معناداری در بی‌حوصلگی دانشجویان دختر دارد و بین متغیر معنا و هدف و بی‌حوصلگی رابطه منفی به چشم می‌خورد. دهداری و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان، ارتباط بین داشتن معنا در زندگی با وضعیت استرس، اضطراب و افسردگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۳۹۲، با مطالعه بر روی ۲۲۲ دانشجوی ساکن خوابگاه‌های تحت پوشش دانشگاه علوم پزشکی ایران، به این نتیجه رسیدند که داشتن معنا در زندگی یکی از متغیرهایی است که بر میزان اضطراب دانشجویان تأثیر می‌گذارد. در نتایج تحقیق پایان‌نامه راستگو (۱۳۸۸)، با عنوان بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش مرگ در میان شهروندان تهرانی - دانشگاه تربیت معلم، عوامل اجتماعی، احساس آنومی، احساس تنهایی، تجربه شخصی از پدیدار مرگ، درونی کردن ارزش‌های مدرنیته به همراه عوامل زمینه‌ای مانند سن، تحصیلات، قومیت و زادگاه در نگرش به مرگ و نوع آن دخیل می‌داند.

نتا و همکاران (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان، تفاوت‌های آموزشی در امید به زندگی: مطالعه تطبیقی محدودیت فعالیت طولانی‌مدت در هشت کشور اروپایی، تفاوت‌های تحصیلی امید به زندگی در افراد فاقد ناتوانی در هشت کشور از تمام نقاط اروپا در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ را ارزیابی کردند. کمترین امید به زندگی در افراد فاقد ناتوانی در بین مردان و زنان لیتوانیایی (به ترتیب ۳۳/۱ و ۳۹/۱ سال) و بیشترین مربوط به مردان و زنان ایتالیایی بود (به ترتیب ۴۲/۸ و ۴۴/۴ سال). امید به زندگی و امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی مستقیماً با میزان تحصیلات در ارتباط بود، اما تفاوت‌های تحصیلی مورد دوم (امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی) در تمام کشورها بسیار بیشتر بود. تفاوت در امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی بین افراد دارای تحصیلات ابتدایی یا کمتر از متوسطه و افراد دارای تحصیلات دانشگاهی در مورد مردان لیتوانیایی بیش از ۱۰ سال و مردان اتریشی، فنلاندی و فرانسوی و همچنین زنان لیتوانیایی تقریباً ۷ سال بود. این تفاوت در ایتالیا از همه کمتر بود (به ترتیب ۴ و ۲ سال بین مردان و زنان). اروپاییان دارای تحصیلات عالی نسبت به افراد دارای تحصیلات پایین‌تر، امید به زندگی طولانی‌تری دارند و سال‌های بیشتری را در وضعیت سلامت بهتر به سر می‌برند. اندازه‌ی تفاوت تحصیلی در امید به زندگی افراد فاقد ناتوانی در بین کشورها متغیر است. کمترین و بیشترین تفاوت، به ترتیب در جنوب اروپا و شرق و شمال اروپاست (Neta, 2015).

لایک (۲۰۱۳) در پژوهشی به بررسی رابطه میان جنبه‌های مختلف معنای زندگی و اضطراب مرگ در جوانان پرداخت. نتایج تحقیق وی نشان داد که جستجو برای معنا و وجود معنا به‌عنوان یک متغیر مستقل و ترس از مرگ و مردن به‌عنوان متغیرهای وابسته، حاکی از این است عدم جستجو برای معنای زندگی با ترس از مردن رابطه معناداری دارد. بیومونت و اسکامل (۲۰۱۲) در پژوهش خود با عنوان الگوهای معنویت و معنای زندگی مرتبط با هویت، به بررسی رابطه هویت با متغیرهای معنای زندگی و الگوهای معنویت پرداختند. در این پژوهش ۲۷۰ نفر از دانشجویان در حال تحصیل خودگزارشی سبک‌های هویتی و اطلاعاتی و هنجاری و سردرگمی اجتماعی، هویت سازگارا و هویت پریشان پرداختند و رابطه مستقیم و مثبتی بین هویت هنجاری و سبک اطلاعاتی و هویت سازگار و وجود معنویت و مذهب در زندگی با داشتن معنای زندگی کشف کردند. سارا و کلفتارا (۲۰۱۱) نشان دادند که جوانانی که دارای معنی بیشتری در زندگی خود بودند، علائم افسردگی کمتری داشتند. و در مطالعه آنان ارتباط معناداری بین سلامت عمومی جوانان و معنای زندگی گزارش گردید (Psarra & Kleftara, 2011).

استیگر و همکاران (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان معنای زندگی در میان گستره زندگی، نشان دادند که معنای زندگی نقش مهمی را در خوب بودن در سراسر گستره زندگی انسان ایفا می‌کند. در این تحقیق ساختار و سطح همبستگی‌های موجود در معنای زندگی و پژوهش درباره معنا در میان گروه‌هایی از ۴ مرحله زندگی بررسی شد. (آغاز بزرگسالی، بزرگسالی جوانی، بزرگسالی میانسالی و بزرگسالی سالمندی)، نتایج نشان‌دهنده این بود که کسانی که در مراحل زندگی بالاتر از نظر سنی، قرار داشتند، وجود معنای

بیش‌تری را در زندگی‌شان احساس می‌کردند (Steger et al, 2009). در پژوهشی دیگر که توسط ترابل و لواسکر (۲۰۰۹) با عنوان معنای کیفیت زندگی برای افراد مسن اجرا شده، به شناسایی تجربه زندگی و ادراک‌های ارتباطی - زیستی بزرگسالان سالمند درباره کیفیت زندگی آن‌ها با توجه به عوامل شخصی، مشارکت اجتماعی و محیط پرداخته شد. نتایج حاکی از آن بود که عوامل شخصی مثل سلامتی، افکار درونی، تجربیات شخصی و توانایی‌های رفتاری جهت کیفیت زندگی ضروری هستند. مسؤل بودن، انجام دادن فعالیت‌هایی همراه با عادت‌های سالم و مثبت، بسیار مؤثر می‌باشد. دستیابی به نقش‌های اجتماعی برای اکثریت شرکت‌کنندگان، مهم‌تر از فعالیت‌های روزانه بود (trbble & Levasscur, 2009).

لنگلد و همکاران (۲۰۰۹) طی پژوهشی با عنوان، تجارب سالمندان از حمایت اجتماعی در سرای سالمندان، به سه عامل مهم از دیدگاه سالمندان رسیدند که عبارت از کارکنان، دیگر مقیمان و خانواده می‌باشد. این سه گروه اهمیت به‌سزایی در معنادگی به زندگی سالمند دارا می‌باشند. نتایج این پژوهش حاکی از این بود که کیفیت حمایت اجتماعی ادراک شده با افزایش احساس همبستگی بین افراد، سبب بهبود سلامت روانی و معناداری زندگی می‌گردد (Langeland et al, 2009).

در تحقیقی با عنوان معنای زندگی که توسط (Skrabski et al, 2005)، انجام گرفت یک همبسته مهم با سلامتی در جمعیت مجارستان، معنای زندگی را در ارتباط با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، مقیاس‌های مقابله‌ای دیگر و وضعیت سلامتی در یک نمونه ۱۲۶۴۰۰ نفری بررسی کردند. این مطالعه همچنین سهم معنای زندگی را در شناسایی تغییرات میان‌سال در زنان و مردان ۴۵-۶۴ ساله و میزان مرگ‌ومیر را مورد مطالعه قرار دادند. در نمونه کلی، افراد پس از کنترل جمعیت، سن، جنس و تحصیلات، نمره بالای معنای زندگی همبستگی قوی‌ای با مقیاس خوب بودن سازمان بهداشت جهانی، سطح بالای حمایت اجتماعی، جذابیت، مقیاس خودسنجی، فقدان افسردگی و سلامتی ارزیابی شده توسط فرد و فقدان ناتوانی ارزیابی شده توسط همان فرد را نشان می‌دهد. معنای زندگی همبستگی مثبتی با وجود کارآمدی، اهمیت مذهب، مقابله با مشکلات و حمایت‌های اجتماعی دارد.

در پژوهش (Martin & Salovey, 1996)، به بررسی نقش نگرش در سلامتی، پرداخته شده است. مقیاس چندبعدی نگرش به مرگ توسط گروهی از متخصصان (۳۸۴ نفر) نظارت شد. نتایج تحقیق ۵ بعد پذیرش مرگ، ترس از مرگ، مرگ به‌عنوان انتقال، مرگ بعنوان آسایش و اجتناب از مرگ را آشکار کرد. این مقیاس در یک نمونه دیگر (۱۰۰ نفر) مورد بررسی قرار گرفت و نتایج تأیید شد. این تحقیقات نشان داد که بین نگرش به مرگ و پیگیری سلامت و انجام رفتارهای مخاطره‌آمیز، رابطه وجود دارد. پذیرش مرگ به‌طور مثبتی با تمرینات و فعالیت‌های جسمی و نوشیدن کمتر مشروبات الکلی و رانندگی رابطه دارد.

از آنجایی که کار کیفی در چارچوب نظریه‌ها محدود نمی‌گردد، فرضیه‌ای هم در نظر گرفته نمی‌شود. صرفاً جهت ایجاد پرسش‌های تحقیق از چارچوب مفهومی مدد می‌گیریم. در این تحقیق از دو رویکرد

روان‌شناسی فلسفی با استفاده از نظریات اروین یالوم و ویکتور فرانکل در خصوص معنای زندگی و نیز نظریه‌های جامعه‌شناسی تفسیری با عنایت به نظریه زیست جهان شوتس، پیتر برگر و مارکس وبر، به تحلیل و تفسیر داده‌های تحقیق، پرداخته‌ایم.

معنا در نظر یالوم امری نامکشوف است که برای کشف آن انسان باید به تکاپو بیافتد و از وجود (اگزیتانسیل) خودمایه بگذارد. یافتن معنا در زندگی برای یالوم چیزی شبیه یافتن عشق در نزد عرفای مسلمان است. عارفان نیز با نگرستن به جهان درون خودشان، جوهر عشق را جستجو می‌کنند و می‌یابند و صیقل می‌دهند تا به مراتب عالی انسانی صعود کنند و در بند جسم و تن نباشند. بعد از مرگ عارف عشق در جهان باقی می‌ماند و در دل جویندگان دیگر زندگی می‌کند. معنا نیز در نظر یالوم همین ویژگی را دارد. انسان معنایی برای زندگی خود کشف می‌کند و بعد از مرگ همین معنا است که باقی می‌ماند. یالوم برای بیان زنده ماندن معنا بعد از حیات انسان از اصطلاح «موج زدن» استفاده می‌کند (یالوم، ۱۳۹۵).

«انسان در نظر فرانکل باید در مقابل معنای زندگی و پرسش از معنای زندگی که موقعیت و جریان زندگی در مقابلش ایجاد می‌کند باید مسؤولانه پاسخ را دریابد و در جهت آن معنا حرکت کند. این خود زندگی است که پرسش را پیش رویمان قرار می‌دهد و ما باید با مسؤول بودن به آن پاسخ دهیم که ضرورتاً پاسخی در عمل (اینجا و اکنون) است. آنچه همیشه در پاسخ ما نهفته است عینیت شخصی و عینیت موقعیتی است که فرد در گیرودار آن است. به این ترتیب مسؤولیت ما همیشه مسؤولیتی ناظر به شخص و ناظر به موقعیت است» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۳۸). فرانکل نیز به مانند یالوم این جمله معروف نیچه: کسی که چرایی در زندگی دارد با هر چگونگی خواهد ساخت، را تکرار می‌کند و نتیجه می‌گیرد که معناداری زندگی به‌ویژه در شرایط دشوار و طاقت‌فرسا، در استقامت روحی و امیدواری انسان، نقش مهمی دارد. فرانکل می‌نویسد: «جستجوی معنا در زندگی نمایانگر انسانیت بشر و معیاری مطمئن برای بهداشت و سلامت ذهنی - روانی است در حالیکه بی‌معنایی و بی‌هدفی نشان‌دهنده ناسازگاری هیجانی و عاطفی است. به گفته آلبرت انیشتین، شخصی که زندگی خود را بدون معنا تلقی می‌کند نه تنها غمگین است بلکه برای ادامه زندگی مناسب نیست. بقاء بستگی به «برای چه» و «برای که» دارد» (فرانکل، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰). «معنای زندگی با ارزش زندگی در اندیشه فرانکل تفاوت دارد و نباید این دو را یکی تلقی کرد. معنا منحصر به فرد و در هر موقعیتی متفاوت از فرد یا موقعیت دیگر است در حالیکه ارزش‌ها حالتی عمومی و فراگیر دارند. «معناها راجع به موقعیت‌های منحصر به فرد هستند و به همین اندازه اشخاصی که با آن‌ها روبرو می‌شوند، منحصر به فردند. برخلاف معناها که منحصر به فرد و یکه‌اند، ارزش‌ها از این حیث که تمام بخش‌های این یا آن جمع در آن شریک‌اند، کما بیش جنبه عام و کلی دارند. من حتی ارزش‌ها را به معنای عام تعریف می‌کنم. هر چند آن‌ها به خودی خود دستخوش تغییر هستند و مهم‌تر اینکه افول کنونی سنت‌ها بر روی آن‌ها اثر می‌گذارد. سنت‌ها و ارزش‌ها فرو می‌پاشند و رو به افول

هستند، اما معناها توسط سنت‌ها منتقل نمی‌شوند زیرا بر خلاف ارزش‌ها که عام و کلی‌اند، معناها منحصر به‌فردند» (فرانکل، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۳۸).

ماکس وبر تلاش می‌کند در مطالعات جامعه‌شناختی خود، ارتباط بین رنج، نظام دینی و کنش اجتماعی را در ادیان جهانی مورد بررسی قرار دهد. از دید وبر، زمانی که رنج در هم‌نشینی با مفاهیم و آموزه‌های دینی، قدسی می‌شود، در واقع عقلانی شده و از همین رو قادر است یک نظام معنایی ایجاد کند که به‌طور مستقیم بر حوزه کنش و عملکرد اجتماعی اثرگذار باشد چرا که با قدسی شدن رنج، این مفهوم عقلانی شده، کاملاً از وضعیت سلبی خارج شده و به کانالیزه کردن هویت و کنش اجتماعی می‌پردازد. وبر برای توضیح این فرایند، از مفهوم تئودیهسه^۱ (عدل الهی) بهره می‌گیرد.

«این را هم اضافه کنیم که اخلاق مسئولیت، از آنجا که براساس جستجوی وسائل متناسب با هدف، هدف‌هایی که هنوز نامعین‌اند، تعریف می‌شود، به خودی خود کافی نیست. در اینجاست که جنبه‌ای از اندیشه وبری که برخی، مانند لئو شتراوس، نام نیهیلیسم وبری بدان داده‌اند، آشکار می‌شود. وبر معتقد نبود که آدمیان و جوامع بتوانند بر سر هدف‌های دنبال کردنی با هم به توافق برسند. وی از ارزش‌های آفریده آدمیان دریافتی اراده‌گر داشت، وجود سلسله مراتبی عام از غایات را منکر بوده و از آنهم بالاتر، عقیده داشت که هر یک از ما مجبوریم ارزش‌های خود را از بین ارزش‌هایی که در آخرین تحلیل با هم ناسازگار هستند برگزینیم. در زمینه کنش، ما مجبور به انتخاب‌هایی هستیم که فداکاری‌هایی را با خود همراه دارند» (آرون، ۱۳۹۳: ۸۷).

«از آن‌جا که جهان حیاتی (زیست جهان) تمامی نمونه‌سازی‌هایی را در بر می‌گیرد که همه تجارب، دانش و کردار آدمیان بر آن استوارند و کنشگران آن را همانطور که هست (حاضر و آماده) می‌پذیرند. گرچه این جهان تا حد زیادی دست به تحمیل‌های فرهنگی معین بر کنشگر می‌زند، اما به شکل تناقض‌آمیزی موجبات آزادی کنشگران را فراهم می‌کند. از جایی که «کنشگران مجبور نیستند در هر موقعیتی به چون چرا بپردازند بر حسب تعریف می‌توانند بر نمونه‌ها تکیه کنند و برابر با نسخه عمل رفتار نمایند، در نتیجه این آزادی و فرصت را پیدا می‌کنند که در موقعیت‌های خاص و بحث‌برانگیز زندگیشان، دانش و کردارشان را تعدیل کند» (ریتزر، ۱۳۹۴: ۳۴۳). «شوتس بر جهان روزمره تجربه زیسته تأکید می‌کرد، جهانی که در وهله نخست بر حضور فیزیکی ما و به همین ترتیب بر درک حسی ما از این جهان مبتنی است، و در مرحله دوم بر مفاهیمی مبتنی است که ما برای نظم بخشیدن و تفسیر تجربه‌هایمان استفاده می‌نماییم، یعنی مفاهیمی که همواره به شیوه‌ای اجتماعی ساخته می‌شوند» (جلائی‌پور و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). برگر بر اساس ساختار زیستی ناقص آدمی، معتقد است، انسان برای ساختن جهان خود، دائم خود را به بیرون می‌ریزد. انسان معانی خود را بر واقعیت حمل می‌کند، اصطلاحی که او در این مورد به کار می‌برد «برونی‌سازی» است. آنچه از نظم و معنا در جهان وجود دارد، به‌صورت کلی شامل همه معانی درونی خود انسان است که

1- Theodicy

بر اساس تجارب زیسته خودش، آن‌ها را بر واقعیت حمل کرده است. به بیان روشن‌تر، هر محصول انسانی، صورت شکل گرفته معانی ذهنی اوست. به اعتقاد برگر، آن‌گونه که ما انسان را به‌طور تجربی می‌شناسیم، نمی‌تواند به‌صورتی فهمیده شود که از ریزش مداوم خود در جهان جدا باشد (برگر، ۱۹۶۷: ۴).

روش

این پژوهش به‌واسطه رویکرد کیفی، به‌دنبال پاسخگویی به مسأله است. پژوهش کیفی، مجموعه‌ای از فنون تفسیری است که به‌دنبال توصیف، رمزگشایی، ترجمه و درک معانی و پدیده‌های محیط اجتماعی هستند (لیندلف و تیپلور، ۱۳۹۷: ۵۲). با توجه به اینکه موضوع پژوهش حاضر معنای زندگی در ذهن مردان سالمند می‌باشد، در گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش گرداند تئوری استفاده شده است. گرداند تئوری، این امکان را به محقق می‌دهد که با رفت و برگشت به میدان، مرور مجدد متون و جرح و تعدیل یا اصلاح پرسش‌های مصاحبه، داده‌ها را در جهت پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق (معنای زندگی)، هدایت نماید. شروع مصاحبه با سؤالاتی کلی درباره‌ی زندگی روزمره‌ی مصاحبه‌شونده، از قبیل توصیف، شرایط زندگی و شغلی بود. سپس، به سؤالات عمیق‌تری درباره‌ی باورهای معنوی و دلخوشی‌ها، روابط با اطرافیان به‌ویژه همسر، نگرانی‌ها، تسلی‌ها و اهداف به‌صورت ساده پرداخته شد. سؤالات به‌صورت نیمه ساختاریافته و به‌گونه‌ای پرسیده شد که مصاحبه‌شونده، توانایی جهت دادن به مسیر بحث را داشته باشد و ذهنیت مصاحبه‌کننده، کمتر بر روند مصاحبه سایه افکند. مصاحبه‌ها گاه یک تا دو ساعت به طول انجامید. مکان مصاحبه‌های حضوری در بوستان لاله منطقه تهرانسر که پاتوق سالمندان منطقه می‌باشد، بوده است. پس از هر جلسه، مصاحبه‌ها به‌صورت نوشتاری پیاده میشد و قسمت‌هایی از متن مصاحبه برگزیده می‌شد. محقق، تا جایی که امکان داشت، مفاهیم را یعنی همان نامگذاری برای متن مصاحبه که به هدف پژوهش نزدیک بود، انتخاب و استخراج می‌کرد؛ سپس، مجموعه‌ای از مفاهیم نزدیک به هم جهت حرکت به سمت انتزاع نظری مقولات استخراج شد و نامی جامع‌تر بر این مفاهیم گذاشته شد که هم تمام آن مجموعه را به لحاظ نظری دربرگیرد و هم انتزاعی‌تر باشد (کدگذاری محوری). در نهایت، مقوله‌ی محوری با در نظر گرفتن این نکته که تمام مقولات و مفاهیم را بتوان حول محور آن و در راستای یک نظریه شرح داد بیرون کشیده شد (کدگذاری محوری).

روش نمونه‌گیری در این پژوهش، نمونه‌گیری هدفمند است، نمونه‌ها به‌واسطه محقق از میان مردان سالمند منطقه ۲۱ تهران انتخاب گردید تا تنوع و ویژگی‌های مختلف جامعه هدف را دربرگیرد و صرفاً با نمونه‌هایی با پایگاه و ویژگی‌های مشترک مصاحبه نشود. نمونه‌ها به تعداد ۲۱ نفر، به‌واسطه قابل دسترس بودن برای به‌دلیل همجواری محل زندگی به آنان پیشنهاد مصاحبه شده و در صورت اظهار تمایل به این پیشنهاد، مصاحبه‌صورت گرفته است. در پژوهش حاضر علاوه بر نمونه‌گیری هدفمند، پس از شکل‌گیری مفاهیم اولیه و آشکار شدن ابعادی از موضوع برای محقق، شکل‌دهی بخشی از سؤالات در

مصاحبه‌های بعدی براساس تمرکز بر این ابعاد صورت گرفته است که در نتیجه به غنی‌سازی مفاهیم قبلی و همچنین شکل‌گیری مفاهیم جدید انجامیده است. این روند در مراحل بعدی، هنگام مقوله‌بندی‌ها ادامه داشت و به حذف، ادغام و تغییر بعضی مفاهیم، انجامید. هنگام گزارش‌نویسی، محقق به انتخاب متن‌ها و قسمت‌هایی از مصاحبه‌ها و نظریات مرتبط با آن‌ها دست زده است (نمونه‌گیری نظری) تا در نهایت اشباع نظری (دست یافتن به نوعی از تکرار در داده‌ها) حاصل شده است.

جدول (۱): مشخصات نمونه‌ها

شماره	نام	سن	وضعیت تأهل	تحصیلات	شغل
۱	مجتبی	۷۰	متاهل	سیکل	آزاد
۲	مهدی	۷۱	متاهل	لیسانس	بازنشسته
۳	محمد	۷۸	متاهل	بیسواد	بازنشسته
۴	عزیز الله	۸۳	متاهل	کم‌سواد	بازنشسته
۵	پویا	۶۸	متاهل	فوق لیسانس	بازنشسته
۶	اسدالله	۷۲	متاهل	دیپلم	بازنشسته
۷	رضا	۷۰	متاهل	دیپلم	آزاد
۸	نعمت	۷۸	متاهل	دیپلم	آزاد
۹	خسرو	۷۰	متاهل	دیپلم	بازنشسته
۱۰	محمد	۷۵	متاهل	سیکل	بازنشسته
۱۱	محسن	۷۱	متاهل	دیپلم	بازنشسته
۱۲	عزت‌الله	۷۷	متاهل	سیکل	بازنشسته
۱۳	صادق	۷۰	متاهل	دیپلم	بازنشسته
۱۴	لطفعلی	۷۶	متاهل	سیکل	بازنشسته
۱۵	جمال	۷۲	متاهل	ششم	بازنشسته
۱۶	قدیر	۷۸	متاهل	سیکل	بازنشسته
۱۷	براتعلی	۷۰	متاهل	کم‌سواد	بازنشسته
۱۸	حیدر	۶۹	متاهل	سیکل	بازنشسته
۱۹	مختار	۷۵	متاهل	سیکل	بازنشسته
۲۰	علی	۸۱	متاهل	کم‌سواد	بازنشسته
۲۱	پهلوان	۷۷	همسر فوت شده	سیکل	بازنشسته

پس از ساخت نظریه، پژوهشگر باید ببیند که آیا نظریه ساخته شده با داده‌ها تطبیق می‌کند؟ به‌طور معمول تطبیق تمامی موارد مد نظر نیست و پژوهشگر در پی تطبیق کلی داده‌ها با مدل ارائه شده است. او به‌طور معمول پس از این مرحله، باز هم به عقب بازگشته و می‌کوشد تا نظریه خود را با آن چه که ممکن است جافتا شده باشد تکمیل کند (ازکیا، احمدرش و پارتازیان، ۱۳۹۶: ۱۳۱). در پژوهش‌های کیفی، بیشتر بحث اعتبار مطرح است تا پایایی (این موضوع، ناشی از ماهیت هستی‌شناختی و فلسفی روش‌های پژوهش‌های کیفی است) (اووه فلیک، ۱۳۹۷: ۴۱۰). در این تحقیق تمامی جداول مربوط به مصاحبه‌ها که به‌صورت جداول چهار ستونه‌ی (داده‌های خام، مفاهیم، خرده مقولات و مقولات) تهیه گردیده و در مراحل کدگذاری نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها، جهت تطابق با مفاهیم و مقولات استخراج شده، آمده است. تمامی مصاحبه‌ها بعد از ضبط شدن، به‌صورت مکتوب درآمده‌اند. مرحله دوم، «کدگذاری جملات یا پاراگراف‌ها» است. نگارنده به دنبال ایده اصلی جمله یا پاراگراف مصاحبه می‌باشد. این روش تحلیل بسیار

زمان بر می‌باشد. و نیاز است چندین بار متن مصاحبه خوانده شود. مثلاً مفاهیم و خرده مقولات و مقولات انتخاب شده در این پژوهش بارها توسط افراد آشنا با روش، اساتید راهنما و مشاور و نیز با مراجعه به کتاب‌های تخصصی واژگان جامعه‌شناسی، مورد بازبینی و تجدید نظر و مشورت واقع شده است تا اطمینان نسبی از درستی انتخاب مقوله مورد نظر حاصل گردد. در برخی از مصاحبه‌ها، که محقق احساس می‌کرد مشارکت‌کننده به صورت کلیشه‌ای جواب می‌دهد از روش وارونه کردن سؤالات (به‌ویژه در سؤالات مربوط به باورهای مذهبی و نقش آن‌ها در معنای زندگی مشارکت‌کنندگان) استفاده نموده است. در نهایت، محقق برای تحکیم و اعتباربخشی بیشتر به یافته‌های پژوهش، از فوکوس گروپ، یعنی؛ در میان گذاشتن نتایج تحقیق، با ده نفر از سالمندان مشارکت‌کننده، نظر آن‌ها را در مورد، همخوانی یا ناهمخوانی نتایج حاصل از تحقیق، با نظر آن‌ها، جویا و از صحت یافته‌ها، اطمینان حاصل نمود.

در برخی از مصاحبه‌ها، که محقق احساس می‌کرد مشارکت‌کننده به صورت کلیشه‌ای جواب می‌دهد از روش وارونه کردن سؤالات (به‌ویژه در سؤالات مربوط به باورهای مذهبی و نقش آن‌ها در معنای زندگی مشارکت‌کنندگان) استفاده نموده است. مثلاً بسیاری از سالمندان، نقش بسیار پررنگی به دین و باورهای مذهبی در راستای معناداری زندگی و نیز بازدارندگی از انجام کارهای غیراخلاقی و رعایت حدود و حقوق، قائل بودند. وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شد که اگر به خدا اعتقاد نداشتی یا مسلمان نبودی و یا جهان آخرتی در کار نبود، آیا حقوق دیگران را پایمال می‌کردی یا انسانیت را زیر پا می‌گذاشتی؟ «اگر مذهب باشه و مردم به قوانینی رو رعایت کنند بهتره تا اینکه هیچی نباشه (۴)».

استفاده از تکنیک چرخ و فلک در جواب بالا توسط محقق: آیا اگر مذهب نبود شما این کارها و ارزش‌های اخلاقی که الان بهش پایبند هستین، رو انجام نمی‌دادین و زیر پا می‌ذاشتین؟ جواب مشارکت‌کننده: «الان دین در زندگی من نبود ممکنه یه سری کارهایی که قبلاً می‌ترسیدم انجام بدم الان انجام بدم. چون دیگه کسی منو باز خواست نمی‌کنه (۶) الان اینهمه دروغ‌گویی‌ها و اجحاف‌ها و خیانت‌ها به‌خاطر اینه که باور ندارند بازخواستی هست (۷)»^۲

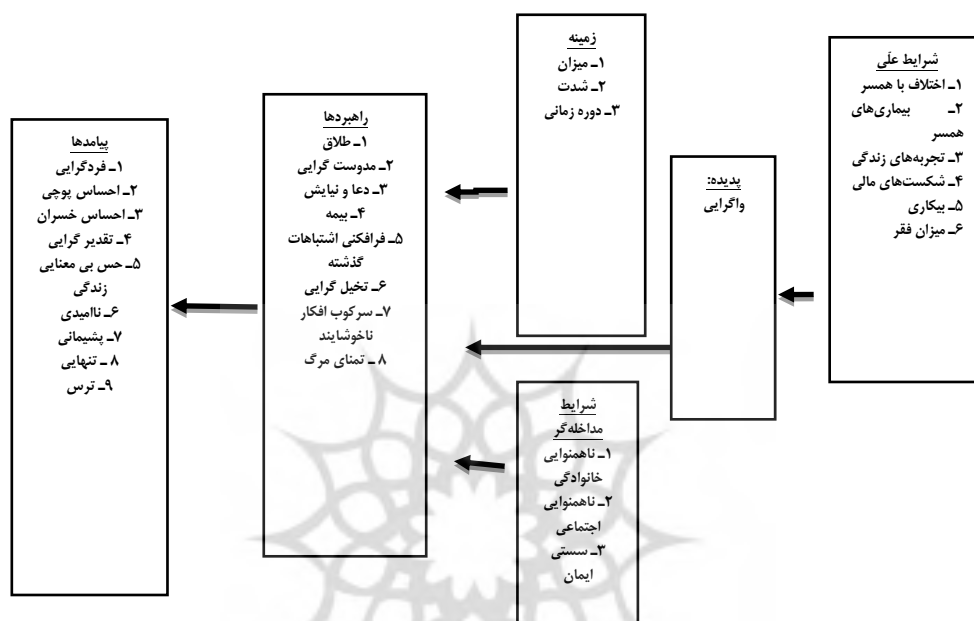
یافته‌ها

نتیجه‌ی کدگذاری سه‌مرحله‌ای اطلاعات گردآوری شده، استخراج ۲۵۹ مفهوم و ۶۹ خرده مقوله بود. مطابق فرایند روش‌شناختی، که شرح داده شد، طی سه‌مرحله‌ی کدگذاری باز و کدگذاری محوری، از درون اطلاعات اولیه، رمزاها و مفاهیم مشخص و استخراج شدند و سپس، در مصاحبه‌های بعدی، مفاهیم جدید اضافه و به غنای مفاهیم قبلی افزوده شد. در مرحله‌ی بعد، خرده مقولات در قالب مقولات قرار

۱- ح پویا

۲- همان

گرفتند تا اینکه ۱۰ مقوله برای این پژوهش به‌دست آمد. مقوله‌ها نیز برای ارائه در مدل پارادایمی در شش دسته‌ی ذیل حول مقوله‌ی هسته قرار گرفتند:



مدل پارادایمی پدیده واگرایی در مردان سالمند

کدگذاری محوری؛ «کدگذاری محوری عبارت است از سلسله رویه‌هایی که با آن‌ها پس از کدگذاری باز، با برقراری پیوند بین مقولات، به شیوه‌های جدیدی اطلاعات با هم ربط می‌یابند. این کار با استفاده از یک پارادایم (مدل الگویی یا سرمشق) که متضمن شرایط، محتوا و راهبردهای (استراتژی‌ها) کنش و کنش متقابل و پیامدهاست صورت می‌گیرد. در کدگذاری محوری، تکیه بر مشخص کردن یک پدیده با در نظر گرفتن شرایطی که به ایجاد آن می‌انجامد قرار دارد و آن شرایط عبارت است از زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است. استراتژی‌های کنش / کنش متقابل که بدان وسیله مقوله اداره و کنترل می‌شود و به انجام می‌رسد و پیامدهای آن راهبردها. اینگونه مشخص کردن ویژگی‌های مقوله بدان دقت و ظرافت می‌بخشد. از این رو خرده مقوله نامیده می‌شود» (استروس و کوربین، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۷).

پدیده واگرایی؛ بعد تحلیل و تفسیر داده‌ها و مفاهیم و مقولات به‌دست آمده از تحقیق، مدل محوری «واگرایی» انتخاب گردید. منظور از واگرایی رویکرد سالمندانی بود که با محیط اطراف (جامعه و خانواده) احساس ناهمدلی و عدم تعلق داشتند. پدیده واگرایی، با توجه به علل و عواملی بوجود آمده بود که در بستر و زمینه زمانی و مکانی خود شکل گرفته و عوامل مداخله‌گر، باعث تشدید یا قوت گرفتن آن شده بود. محقق به این نتیجه رسید که هر چه میزان واگرایی در سالمندان، بیشتر باشد، آن‌ها زندگی را

بی‌معناتر، سپری می‌کنند. سالمندان واگرا با خانواده یا جامعه، اهداف و برنامه‌هایی برای خود در نظر نداشتند که از جمله علل آن نداشتن نقش بزرگتر و مرجعیت در مسائل خانوادگی یا محله‌ای بود.

شرایط علی مربوط به پدیده واگرایی در مردان سالمند؛ اختلاف با همسر و

ناراحتی‌های مربوط به عدم توانایی‌های سازگاری و تفاهم، در مردان سالمند نقش جانبی مهمی در خستگی و دل‌تنگی در زندگی و احساس تنهایی آن‌ها داشت. همسر در نظر مردان مهمترین عامل معنابخشی در زندگی معرفی می‌شد و طبیعتاً اگر این عامل به‌نحوی درست انتخاب نشده بود، کل زندگی‌شان را دستخوش ناراحتی و اختلافات عمیق و ریشه‌دار که زمینه اختلافات و ناسازگاری با اطرافیان و اجتماع را داشتند، بوجود می‌آورد. وضعیت بی‌کاری و بی‌حوصلگی و روزمرگی متعاقب با بی‌کاری، این مردان را بسیار تلخ و کلافه کرده بود. علاوه بر آن شکست‌های مالی یا از دست دادن سرمایه و دارایی یا به خطر افتادن آن از عمده شرایط مداخله‌گر جهت منفی شدن دیدگاه آن‌ها نسبت به فلسفه زندگی بود.

«تا یک ماه پیش کارگر بودم. ریختنمون بیرون الان کارهای فصلی می‌کنم. اگه تا یه ماه دیگه نمی‌تونم کار پیدا کنم میرم دست‌فروشی. خودم، خودم رو بیمه کردم (۴) از زندگیم راضی نیستم. به‌خاطر بی‌کاری (۵) کارهای که ازش پشیمون بشم خیلی انجام دادم. بزرگترینش این بود که خدمت نرفتم بخاطر اون الان نمی‌تونم استخدام بشم (۶)».

«الان اعتقادی به خدا ندارم. یه موقع‌هایی داشتم. الان می‌گم نمی‌تونه خدا نباشه اما نه به این شکلی که می‌گویند (۱) قبلاً فرایض دینی انجام می‌دادم. الان انجام نمی‌دم (۶)».

«شغلم سرپرست بودم در یک کارخونه ماشین‌سازی که برای جهودها بود. بعد از انقلاب فرار کردند. بعدش ملاها خوردند و چاپیدند و با خاک یکیش کردند. همه ما رو ریختند بیرون. بعد چهار سال بیمه بی‌کاری دادند. شد بیست و هشت سال. دو سالم خودم ریختم. الان باز نشسته‌ام. یک و دویست حقوق می‌گیرم. هیچ پس‌اندازی برای آینده ندارم حتی یه دونه پنج زاری (۶) فقر خیلی کشیدم. طبقه سوم (مردم فقیر) دلیل و ضعیف و بدبخته (۱۵)».

«چون به خدا اعتقادی نداشتم مردم هیچ وقت قبولم نکردند (۱) خدا نون دونی آخوندهاست (۳)».

«تا حدودی به خدا اعتقاد دارم (۱)».

۱- م کثیری

۲- م عزیزی

۳- م پوررستم

۴- الف گودرزی

۵- خ سماواتی

شرایط مداخله‌گر؛ علاوه بر شرایط علی و زمینه‌های بوجود آمدن دیدگاه منفی بی‌معنا و پوچ دیدن زندگی، شرایط مداخله‌گر زیر نیز در شکل‌گیری این رویکرد دخیل بود. سالمندانی که در این تحقیق، رویکرد منفی به زندگی داشتند و آن را فاقد معنا و به‌طور کلی پوچ و همراه با سختی و رنج می‌دیدند، تجارب تلخی را پشت سر گذاشته بودند و از نظر هم‌نوایی خانوادگی و اجتماعی در شرایط مساعدی نبودند. این مردان، ثمره تلاش و کوشش زندگی خود را هیچ می‌انگاشتند و حسرت روزهای گذشته را داشتند. از شرایط جسمی مساعدی برخوردار نبودند و خود را پیرتر از آن تصور می‌کردند که بتوانند برای بهبود زندگی‌شان کاری کنند. علاوه بر این، این مردان باورهای مذهبی توأم با شک و تردید و بدبینی داشتند. نه بی‌دین بودند و نه مذهبی. مذهب بیشتر از آنکه برایشان آرامش آورد، اضطراب و ترس به‌همراه آورده بود. تجربیات شکست‌های گذشته، آن‌ها را بدبین و ناراضی از زندگی حال کرده بود و در کل زندگی را پوچ و بیهوده می‌دیدند. دغدغه این مردان خودشان و مشکلات و نیازهای مادی و معنوی خودشان بود و کمتر به دغدغه‌های دیگران فکر می‌کردند.

«خانواده‌ام خیلی می‌تونست بهتر از این باشه (۱۱) ارتباطات ما دوستانه نبود. دور هم بودن‌هامان صفر بود. تیم نبودیم. به همدیگه کمک نمی‌کردیم (۱۲) تقریباً همه شکست‌هام به‌خاطر کودکی‌ام هست چه اجتماعی چه اقتصادی چه روانی (۱۹)»^۱.

«کسی کارهای خوب منو نمی‌دید کسی منو قبول نمی‌کرد (۸) همسر اولم فوت شد. دوتا دیگه رو طلاق دادم. الان با چهارمی زندگی می‌کنم (۲۲) همشون (۶ تا بچه‌هام) رفتند خارج پدر سوخته‌ها (۲۴) راضی نیستم ازشون (۲۵)»^۲.

«خانمم خیلی حساسه. خیلی حرص می‌خوره. آدم بدی نیست‌ها. بدبخته. می‌گم آخه چرا انقدر خودت رو ناراحت می‌کنی (۲)»^۳.

«خانمم هیچ تلاشی نکرده. خیلی هم آدم ولخرجی هست (۲۱) خیلی ناراضیم از زنم. اگه آدم زنش باهاش سازگار نباشه زندگی چه معنی‌ای داره (۲۴) زندگی با زن معنا پیدا می‌کنه. اگه دوتا زوج باهم خوب باشند، بچه‌هاشونم خوب میشه. ولی اگه با زنت خوب نباشی زندگی هیچ معنایی نداره (۴۰)»^۴.

«ولی بچه‌هام تا می‌تونند تیغ می‌زنند (۵) با همسرم مشکل داشتیم از اول (۹) دو بار زنم رو طلاقش دادم. الانم می‌خوام طلاقش بدم (۱۰) خونه مو بالا کشید یک میلیارد و چهارصد میلیون تومن پول خونه بود (۱۱)»^۵.

۱- م عزیزی
۲- الف گودرزی
۳- ر مصطفایی
۴- خ سماواتی
۵- م جهانی

زمینه‌ها: همه مشارکت‌کنندگان در تحقیق ساکن یک منطقه شهری (تهرانسر) بودند و در یک برهه زمانی، تابستان ۹۶ مورد مصاحبه قرار گرفتند.

راهبردها: مردان سالمند مکانیزم‌های مختلفی در برابر این رویکرد منفی بکار می‌بردند. آن‌ها در مقابل اختلافات خانوادگی، مبادرت به طلاق و یا طلاق‌هایی در زندگی کرده بودند. آن‌ها برای خود دوستانی در پارک پیدا کرده بودند که بودن در کنارشان و گذران وقت همراه با صحبت کردن و درد و دل کردن، برایشان آرامش و دلخوشی محسوب می‌شد. معمولاً در یادآوری تجارب تلخ و شکست‌های گذشته از تکنیک فرافکنی و مقصر دانستن دیگران استفاده می‌کردند و معتقد بودند قدرشان دانسته نشده. برای آینده خود به‌جای تصمیمات معقول و انتخاب‌های عقلانی، به خیالبافی روی می‌آوردند. با افکار ناراحت‌کننده، به‌صورت سرکوب و واپسرانی، برخورد می‌کردند و در صدد روبرو شدت مستقیم و حل آن‌ها نبودند. بیمه، از راهبردهای آن‌ها برای فایق آمدن با واهمه‌ها و ترس‌های مالی زندگیشان و زندگی خانواده‌شان بود. و در نهایت، با برخی آرزو و تمنای مرگ می‌کردند و آن را خلاصی از زندگی رنج آور خود می‌دانستند.

«گاهی احساس دل‌تنگی می‌کنم. کتاب می‌خونم تا برطرف بشه (۱۳)»^۱.

«سرمایه‌گذاری‌ها جواب نداد. تلاش کردم علاوه بر پس‌انداز خودم و خانواده را بیمه عمر کنم. تا دستشون رو بگیره (۱۷) برای همین خودم و بچه‌ها و همسرم رو با انواع بیمه‌ها و پس‌اندازها خواستم تضمین کنم زندگی شون رو (۳۰)»^۲.

«دیدن رابطه خوب زن و شوهرها برام حسرت‌ه. بعضی زن‌ها هستند آدم یک دقیقه می‌شیننه پیششون کلی آرامش می‌گیره. اما زن من اینطوری نبود. همش حرص می‌خورد خیلی کارهایی که کردم بهش نگفتم چون دیونه می‌شد (۸)»^۳.

پیامدها: احساس‌های ناراحت‌کننده‌ای که تاب و تحمل آن‌ها را بشدت پایین آورده بود و هر لحظه بغض و گریه می‌کردند. فرصت زندگی را از دست رفته، بیهوده و پوچ می‌دانستند و از مرگ هراس داشتند. علت این هراس را زندگی نکردن (خوب زندگی نکردن) عنوان می‌کردند. «وقتی از خودت در زندگی راضی باشی از مرگ نمی‌ترسی (۲۵)»^۴. «از شغلم و از تحصیلاتم پشیمونم (۱۴) همه زندگیم اشتباه بوده (۱۸) قبلاً اسم مرگ می‌اومد وحشت می‌کردم ولی الان هر لحظه منتظرشم (۳۴)»^۵.

۱- م کنیری

۲- م عزیزی

۳- ر مصطفایی

۴- ر مصطفایی

۵- م جهانی

خط سیر داستان مردان سالمند؛ همه سالمندان (بدون استثنا)، زندگی را در زندگی خانوادگی موفق که در رأس آن، همسر خوب داشتن بود، تعریف می‌کردند. وابستگی و تعلق خاطر بالایی بین مردان سالمند و همسرانشان دیده می‌شد. تمام مردان (سالمند) مورد بررسی که از همسرانشان راضی بودند، نگرش بسیار مثبتی به زندگی داشتند و روابط عاطفی خوبی نسبت با فرزندانشان داشتند و روی هم‌رفته از اعتماد بیشتری به جامعه بهره‌مند بودند. این مردان در جواب سؤالات محقق در رابطه با معنای زندگی‌شان، بدون استثنا، عنوان می‌کردند: معنای زندگی یعنی همسر خوب داشتن. حتی سالمندانی که رابطه نامساعدی با همسر یا همسرانشان (همسران قبلی) داشتند نیز با حسرت معنای زندگی را زندگی موفق زن و شوهری و همسر خوب و سازگار، معرفی می‌کردند.

در کل مردان سالمند، دغدغه اصلی‌شان گرفتاری‌ها و مشکلات جسمی و مالی و خانوادگی خود بود و کمتر به دغدغه‌های اطرافیان توجه داشتند. در سالمندانی که با همسرانشان اختلاف و ناسازگاری داشتند، احساس حسرت و خسران بالایی نسبت به جوانی از دست رفته دیده می‌شد. بطوریکه مکرر در صحبت‌هایشان این جمله را بکار می‌بردند که اگه زخم خوب بود . . . تنها دو نفری که آرزوی مرگ می‌کردند و زندگی را بسیار بی‌هوده و ناعادلانه قلمداد می‌کردند، روابط بسیار تیره‌ای با همسرانشان داشتند. از دید مردان سالمند، معنای زندگی در خوب بودن زندگی زناشویی و همسر خوب و سازگار داشتن خلاصه می‌شد. تنها خوشی‌ها و تسلی‌هایشان را از بودن در کنار خانواده می‌گرفتند و اهداف گذشته و آینده‌شان برای فرزندانشان و زندگی راحت همسرانشان بعد از مرگ خودشان، عنوان می‌شد. با توجه به محل زندگی مشارکت‌کنندگان تحقیق (منطقه ۲۱، تهرانسر)، و وضعیت اقتصادی منطقه که ساکنین آن بیشتر قشر متوسط و پایین اقتصادی جامعه هستند، تعدادی از سالمندان، درگیری‌ها و نگرانی‌های مالی و اقتصادی داشتند. و تعدادی از وضعیت نسبتاً با ثبات اقتصادی از دوران بازنشستگی خود لذت می‌بردند. اما روی هم‌رفته، همه سالمندان چه آن‌هایی که وضعیت مساعد مالی داشتند و چه آن‌ها که در وضعیت نامساعدتری به سر می‌بردند، عمده عامل معنادهنده زندگی را در روابط خانوادگی موفق و دوستانه می‌دیدند. تمام سالمندان، با توجه به سنشان، دو دوره حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی را تجربه کرده بودند. از دوره جوانی خود بیشتر راضی بودند (از شرایط اقتصادی و اجتماعی دوره قبلی). اما در نهایت سالمندانی که علقه‌های خانوادگی قوی‌تری برخوردار بودند، هم‌نمایی بیشتری با جامعه داشتند.

بحث و نتیجه‌گیری

مردان سالمند بیشتر درگیر هم‌نمایی با ارزش‌های ارائه شده جامعه بودند و به نوعی هم‌رنگ شدن با هنجارهای جامعه را دنبال می‌کردند که دلیل انتخاب عنوان هم‌گرایی و مقوله سازگاری زناشویی بیشتر ناظر بر این جنبه از رفتار سالمندان می‌باشد. این نوع رویکرد نگرش به مذهب را که بیشتر بر ناظر بر آراء

شوتس می‌باشد. «مفهوم جهان حیاتی به‌زعم شوتس چارچوب فرهنگی از پیش تعیین‌شده زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر آرا و افکار کنش‌های کنشگران را در بر می‌گیرد. از این چارچوب فرهنگی که از بیرون به ما تحمیل می‌شود ساخت فردی و جاری واقعیت را در بر نمی‌گیرد، بلکه در جهت مقید ساختن کنشگران در فعالیت‌ها و رفتارهای روزانه‌شان عمل می‌کند. چارچوب مذکور مسیرها و تفسیرهایی از جهان اجتماعی را به کنشگران ارائه می‌دهد که به موجب آن ایشان در موقعیت‌های غیر تردیدآمیز متمایل هستند که به الگوهای واکنش عادی متوسل شوند (ریترز، ۱۳۹۴: ۳۴۲)». پدیده واگرایی در مردان سالمند را می‌توان همسو با نظریه عدم تعهد کامینگز و هنری دانست. «پیران از کار همیشگی که در طول زندگی انجام می‌دادند جدا شده و وقت خود را صرف فعالیت‌های شخصی و مربوط به خود می‌کنند. مکانیسم‌های دفاعی درون‌گرایی و درون‌گزینی، به فرد اجازه می‌دهد تا تعادل جدیدی را برقرار ساخته و با تغییرات متعدد سالمندی، سازگاری یابد. علاوه بر این، جدا شدن جامعه از سالمند، یک حالت جدایی دوطرفه ایجاد می‌کند. طبق این نظریه، سالمند و اجتماع متقابلاً همدیگر را دفع می‌کنند و این حالت دفع و پس زدگی بستگی به وضع روانی سالمند دارد (برایان، ۱۳۹۴: ۶۶)». این نظریه بیانگر انزوای سالمند از جامعه است و در نتیجه در پی هر انزوایی، خلوتی و در خود فرو رفتگی‌ای، بوجود می‌آید که این خلوت به‌ویژه در دوران سالمندی، زمان بسیار مناسبی برای اندیشیدن به مسائل مختلف از جمله به زندگی پشت سر گذاشته و روزهای پیش رو و سپس مرگ می‌باشد.

نظریه عدم تعهد با مفهوم احساس ناسودمندی بدست آمده در این تحقیق برابری می‌کند. یکی از دلایل معنابخشی به زندگی سالمندان؛ احساس سودمندی و مفید واقع شدن می‌باشد که با ورود آن‌ها به سنین سالمندی، گاهی به‌طور کلی از بین می‌رود. در زیر برخی از مطالبی که مشارکت‌کنندگان سالمند در این خصوص بیان کرده‌اند را ملاحظه می‌کنیم.

«می‌خوام خدا هر چه زودتر منو ببره راحت شم (۲۸) چون نمی‌تونم به جامعه خدمت کنم (۲۹) مرگ یعنی بی‌مصرفی. یعنی بیکاری. وقتی کاری ازت برنمیاد اگه زنده هم باشی مرده‌ای (۳۰)»^۱.

«الان هیچ کاری نمی‌تونم دیگه بکنم (۳۱)»^۲.

«وقتی نتونی کمک کنی یواش یواش از اطرافت می‌رنند (۲۴) اما دیروز که رفتم مثل علف بهم نگاه کردند. چرا چون ازم هیچی ساخته نیست (۲۵)»^۳.

۱- م موسوی

۲- م جهانی

۳- ن برزگر

منابع

- آرون، ریمون. (۱۳۹۳). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هشتم.
- استراوس، انسلم و جولیت، کربین. (۱۳۹۰). مبانی پژوهشی کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه‌ی ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- احمدی، غلامرضا و دیگران. (۱۳۹۴). بررسی نقش پیش‌بینی‌کنندگی معنای زندگی در افسردگی دانشجویان، فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی، سال چهارم، شماره ۱۴: ۸۹-۱۰۲.
- احمدی، سمیه و همکاران. (۱۳۹۵). نوجوانی و تحول معنا: مقایسه منابع و ابعاد معنای زندگی در دختران و پسران نوجوان، فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی، سال ششم، شماره بیست و سوم: ۱۴۹-۱۷۷.
- ازکیا، مصطفی؛ احمد رش، رشید و پارتازیان، کامبیز. (۱۳۹۶). روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل، جلد دوم، تهران: کیهان.
- امیری، حدیثه و محمدی آریا، علیرضا. (۱۳۹۳). رابطه معنای زندگی و سبک زندگی با بهزیستی روانشناختی در نوجوانان شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- اووه، فلیک. (۱۳۹۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نی.
- برایان، میشاره، ال، و دایل، روبرت. (۱۳۹۴). روانشناسی بزرگسالان، ترجمه‌ی حمزه گنجی و فرنگیس آما داودیان، تهران: اطلاعات.
- بیرامی، منصور و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی ارتباط معنا و هدف زندگی و انگیزش تحصیلی با آمادگی برای بی‌حوصلگی در دانشجویان دختر، فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، سال نهم، شماره ۲۷: ۱۸۴-۲۰۱.
- جلائی‌پور، حمیدرضا و محمدی، جمال. (۱۳۹۴). نظریه‌های متاخر جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- خالقی، بیتا و احدی، حسن. (۱۳۹۴). رابطه معناداری زندگی و کنترل تفکر با بهزیستی روانشناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- دهداری، طاهره و همکاران. (۱۳۹۲). ارتباط بین داشتن معنا در زندگی با وضعیت استرس، اضطراب و افسردگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی آموزشی بهداشت و ارتقای سلامت، سال اول، شماره ۳: ۸۳-۹۲.
- راستگو، رضا. (۱۳۸۸). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر نگرش به مرگ در میان شهروندان تهرانی، دانشگاه تربیت معلم.

- رسولی، مائده و جدیدی، هوشنک. (۱۳۹۵). پیش‌بینی معنای زندگی و اضطراب وجودی بر اساس سبک‌های پردازش هویت در دانشجویان دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- علیلو و بهادری خسروشاهی. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک‌های هویت زندگی در دانشجویان، همایش علمی پژوهشی دوره هشتم: ۱۶۴-۱۴۳.
- عمرانیان، نرجس و علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی دیدگاه ارسطو، ابن سینا و جرمی بنتام در باب لذت و معنای زندگی، رساله دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- غفوریان، مهدی و علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۹۰). دیدگاه جان کاتینگام در باب معنای زندگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۸۸). فریاد ناشنیده برای معنا، ترجمه‌ی مصطفی تبریزی و علی علوی‌نیا، چاپ سوم، تهران: رامین.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۹۱). انسان در جستجوی معنای غایی، ترجمه‌ی شهاب‌الدین عباسی، تهران: پارسه.
- فروغ، جاوید. (۱۳۹۴). مروری بر ادبیات نظری و تجربی جامعه‌شناسی مرگ، سومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی.
- لیندنف، تامس و برایان تیلور. (۱۳۹۷). روش‌های تحقیق کیفی در علوم ارتباطات، ترجمه‌ی عبدالله گیویان، تهران: همشهری، چاپ دوم.
- مصطفایی، لیلا و خدابخشی کولایی، آناهید. (۱۳۹۴). اثر بخشی امید درمانی گروهی بر جهت‌گیری و معنای زندگی در زنان دارای همسر معتاد، کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- یالوم، اروین د. (۱۳۹۵). خیره به خورشید نگرستن، ترجمه‌ی مهدی غبرایی، مشهد: نیکو نشر، چاپ ششم.
- یوسفی، علی و تابعی، ملیحه. (۱۳۹۰). پدیدارشناسی تجربی معنای مرگ، بررسی موردی زنان شهر مشهد، راهبرد فرهنگ، شماره چهاردهم و پانزدهم: ۵۱-۳۹.

- Beaumont, s.l. & Scammell.j. (2012). Patterns of spirituality and meaning in life related to identity an International journal of theory and research. 12 (4). 945.
- Berger, P. (1967). The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion. New York: Anchor Books.
- Kleftras G, Psarra E. (2012). Meaning in life, psychological well _being and depressive symptomaology: A Comparative Study. Psycholo 2012: 3 (4): 337 _345.

- Langeland E, et al. (2009). The Elders Experiences of Social Support in Nursing Home: A Qualitative Study; 20 (52):39-50.
- Levasscur.m. Steyr trbble. D. (2009). Meaning of quality of life for older adults importance of human functioning component. Arch gerontol geriatr. 40 (2). : 91-100.
- Lyke, j. (2013). Associations among aspects of meaning in life and death anxiety inyony adults death ttudies, 37 (5), 471-482.
- Martin choloed & Peter salovey. (1996). Death Attitudes and self reported health relevant behaviors journal of health psyology, vol 1 (4)
- Netta, Maki, et al, (2015). Educational differences in disability-free life expectancy: a comparative study of long-standing activity limitation in eight European countries, Journal: Social Science & Medicine, Volume 94, Pages 1–8.
- Rathi N, Rastogi R. (2007). Meaning in life and psychological well_Being in preadolescents and adolescents. J Indian Acad Appl psychol 2007 ' 33 (1): 31 _38.
- Skrabski, a, kopp.m: rozsa, s, rethely, j, rah. r.h. (2005). Life meaning, an important correlate of heasth in the hungarin population. 12 (2).pp. 78-85.
- Steger, m.f, oishi, sh. Kashdan. t.b. (2009). Meaning in life across that life span: laevels and correlates of meaning in life from emerging adulthood to older adulthod. Journal of possithve psychology. 4 (1). 43-55.

